



## همانگویی در زبان فارسی: رویکردی صرفی

زلفا ایمانی<sup>۱\*</sup>

### Tautology in Persian

Z. Imani<sup>1\*</sup>

#### Abstract

The present study examines the conceptual relation of tautology in Persian by comparing the findings with Szymanek's morphological classification framework. Based on this classification, tautology in the first place is considerable in both compounding and derivation groups. In the former group, appositional compounding is considered a sub-group whereas in the latter, the following sub-groups are observable: affix doubling; synonymous affixes on a single base; the affix repeating a meaning already contained in the base and the affix not changing the meaning of the base. This study which was conducted via a descriptive-analytic method collected the data expressing redundancy, iteration or tautology and compared them with each group. First the data were culled from audio-visual resources like radio and television, as well as electronic sources and the Persian native speakers' daily conversations. Then they were listed according to Szymanek's model. The results showed that the compound and derivational words used in Persian and expressing tautology are in compatible with what Szymanek has given and no model is there for which no word in Persian does not exist. Moreover, Persian data are composed of formal, informal and colloquial words and in some cases the words belong to a particular accent.

**Key Words:** tautology; redundancy; iteration; pleonasm; Szymanek

#### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه مفهومی همانگویی در زبان فارسی و مقایسه آن با طبقه‌بندی ساختارهای ژیمانک (۲۰۱۵) می‌پردازد. بر مبنای این طبقه‌بندی، رابطه مفهومی همانگویی در وهله اول در دو گروه ترکیب و اشتقاق قابل بررسی است که در گروه ترکیب، ترکیب بدل و در گروه اشتقاق، اتصال وندهای هم‌معنا با پایه، اتصال وندهای غیرتغییردهنده‌ی معنای پایه، اتصال وندهای هم-نقش بر یک پایه واحد و تکرار وند از زیرمجموعه‌های این طبقه به‌شمار می‌روند. مطالعه حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌هایی که هر یک بیانگر نوعی حشو، تکرار یا همانگویی است انجام و با هر طبقه مقایسه شد. داده‌ها از منابع سمعی-بصری از جمله رادیو و تلویزیون، منابع الکترونیکی و گفتار روزمره‌ی گویشوران فارسی‌زبان تهیه و سپس منطبق با الگوی پیشنهادی ژیمانک فهرست شد. نتیجه حاصل از این بررسی نشان داد واژه‌های مرکب و اشتقاقی رایج در زبان فارسی که بیانگر حشو یا همانگویی است با آنچه ژیمانک مطرح کرده انطباق دارد و الگویی نیست که برای آن واژه‌ای در زبان فارسی موجود نباشد. ضمن اینکه داده‌های زبان فارسی را واژه‌های رسمی و غیررسمی و محاوره‌ای و در برخی موارد، واژه‌های متعلق به یک لهجه خاص تشکیل می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** همانگویی، حشو، تکرار، صرف، حشو قبیح، ژیمانک

1. Ph.D Student in Linguistics, Department of Linguistics, Isfahan University, Faculty of Foreign Languages, Isfahan, Iran.

**Email:** zolfa.imani.1985@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، دانشکده‌ی زبان‌های خارجی، اصفهان، ایران

\* نویسنده مسئول:

## ۱. مقدمه

همانگویی<sup>۱</sup> عبارت یا گروهی است که یک چیز را دوبار به شیوه‌های مختلف بیان می‌کند. همانگویی می‌تواند تأکید یا وضوح را [به گفته] اضافه کند یا عامدانه ابهام ایجاد نماید. گاهی همانگویی دربرگیرنده‌ی تعدادی کلمه است که بیانگر یک چیز است. به‌عنوان مثال، در جمله (۱) که نمونه‌ای از همانگویی است، قید personally ایده‌ای را تکرار می‌کند که در ضمیر I بیان شده است:

(1) I went to see him personally.

در محاورات روزمره، درج قید personally برای تأکید بر این امر به‌کار می‌رود که فاعل جمله خود به انجام عمل مبادرت ورزیده است. از جنبه زبان‌شناختی، واژه personally هیچ نوع اطلاع جدیدی را [به معنای جمله] نمی‌افزاید و می‌تواند بدون تغییر معنای جمله از سایر اجزای جمله حذف گردد. در منطق، منظور از همانگویی آن چیزی است که در هر شرایطی صادق است. یک مثال رایج از همانگویی در منطق جمله (۲) است:

(2) The dog is either brown, or the dog is not brown.

جمله فوق همواره صادق است چرا که یا گزاره اول آن صحیح است یا گزاره دوم آن. باید توجه داشت که میان جمله (۲) و جمله (۳) که در آن برای رنگ حیوان گزینه‌های متعددی از جمله آبی، خاکستری یا حتی ترکیبی از چند رنگ می‌توان متصور شد تفاوت وجود دارد:

(3) The dog is either brown, or the dog is white.

نکته‌ای که در رابطه با همانگویی وجود دارد و می‌تواند یکی از ملاک‌های تشخیص آن به‌شمار برود این است که زمانی که هر دو بخش [از گزاره‌های منطقی] همانگویی کنار یکدیگر قرار می‌گیرد تا حدودی حشو به نظر می‌رسد درست همانند همانگویی کلامی<sup>۲</sup> (پایگاه اینترنتی یوردیکشنری<sup>۳</sup>).

واژه همانگویی ریشه در یونانی دارد و به فرمول یا عبارتی اطلاق می‌شود که در هر تعبیر ممکن می‌تواند صادق باشد. همانگویی را به زبان ریاضی با جمله «یکس با ایگرگ برابر است» و با فرمول « $x = y$ » نشان می‌دهند. ساده‌ترین جمله‌ای که در آن می‌توان همانگویی را بیان نمود جمله «توپ سبز است یا توپ سبز نیست» نشان می‌دهد. لودویگ ویتگنشتاین<sup>۴</sup> فیلسوف، اولین بار در سال ۱۹۲۱ میلادی، واژه همانگویی را به حشو منطق گزاره‌ای<sup>۵</sup> اعمال نمود.

در سال ۱۸۸۴، گوتلاب فرگه<sup>۶</sup> چنین اذعان نمود که صدق اگر مشتق از منطق باشد از نوع تحلیلی خواهد بود. با وجود این، وی میان صدق تحلیلی (یعنی صدقی که صرفاً براساس معنای واژه هاست) و همانگویی (یعنی عبارتی که فاقد محتواسست) تمایز ایجاد کرد. در سال ۱۹۲۱، لودویگ

1. tautology

2. verbal tautology

3. <http://examples.yourdictionary.com>

4. Ludwig Wittgenstein

5. redundancies of propositional logic

6. Gottlob Frege

ویتگنشتاین چنین اظهار کرد که عباراتی که می‌تواند به واسطه‌ی استدلال منطقی استنباط شود صدق همانگویی و صدق تحلیلی به‌شمار می‌رود. برتراند راسل<sup>۱</sup> در ابتدا با اظهارات ویتگنشتاین و هنری پوینکر<sup>۲</sup> که ادعایی مشابه با اظهارات ویتگنشتاین در سال ۱۹۰۵ ارائه داده بود مخالفت کرد و مدعی شد که صدق در ریاضیات نه‌تنها همانگویی به‌شمار نمی‌رود بلکه از نوع ترکیبی است؛ اما در سال ۱۹۱۸، در حمایت از اظهارات پوینکر گام برداشت (پایگاه اینترنتی ویکی‌پدیا<sup>۳</sup>).

صفوی (۱۳۸۷: ۱۴۰) همانگویی را در زمره یکی از روابط مفهومی قلمداد کرده آن را کاربرد حشو درون جمله به‌حساب می‌آورد و نمونه‌هایی از قبیل آنچه در (۴) تا (۶) آمده است را به ترتیب همانگویی از طریق تکرار، کاربرد واژه هم‌معنی و کاربرد شرایط لازم و کافی تلقی می‌کند:

(۴) شیراز شیراز است.

(۵) آدم گرسنه گرسنه است.

(۶) پدرم مذکر است.

(۷) گربه گربه است.

وی اظهار دارد که از نظر بسیاری از معناشناسان، تنها مواردی نظیر (۴) همانگویی محسوب می‌شوند. به عقیده صفوی، در مواردی نظیر (۴) و (۷)، ارزش صدق جمله بدون ارجاع به جهان خارج یا هر مصداق دیگری تعیین می‌گردد.

ژیمانک (۲۰۱۵) همانگویی را در دو حوزه نحو و صرف قابل‌بررسی می‌داند و جملات (۸) تا (۱۰) را نمونه‌های همانگویی نحوی قلمداد می‌کند:

8) Business is business.

9) Boys will be boys.

10) The law is the law.

در زبان فارسی نیز موارد مشابهی وجود دارد که یا عنوان فیلم سینمایی بوده است (جمله ۱۱) و یا در محاورات روزمره افراد به کرات شنیده می‌شود. مکالمه‌های (۱) و (۲) کاربرد همانگویی در محاوره را نشان می‌دهد:

(۱۱) تهران تهران است.

مکالمه ۱.

پرستار: دکتر خانومتون رو معاینه کردن. نظرشون اینه که ایشون باید هرچه زودتر عمل بشه.

مرد: خب عملش کنین.

پرستار: اما اول باید هزینه عمل رو به حساب بیمارستان واریز کنین.

1. Bertrand Russel  
2. Henri Poincare  
3. <http://en.m.wikipedia.org>

مرد: اما شما که میدونین همون راهزنایی که همسر رو به این روز انداختن تمام پولامون رو دزدیدن. دیگه حتی یه پاپاسی هم برامون نمونده.

پرستار: به هر حال قانون قانونه.

مکالمه ۲.

آرش: نون پنیر خیار آوردم.

بابک: اما من گفتم ساندویچ بیار.

آرش: خب پس این چیه؟

بابک: منظورم اینه که چرا سوسیس کالاس نیاوردی؟

آرش: چه فرقی میکنه... ساندویچ ساندویچه دیگه.

در مکالمه اول، گفت‌وگو میان پرستار و همسر زنی است که در بیمارستان بستری است و کاربرد عبارت *قانون قانون است* از سوی پرستار نشان‌دهنده اهمیت قانون غیرقابل تغییر حاکم بر بیمارستان است. در مکالمه دوم، کاربرد عبارت *ساندویچ ساندویچ است* از سوی یکی از طرفین گفت‌وگو تأکید بر این حقیقت دارد که آنچه یکی از طرفین گفت‌وگو درخواست کرده با آنچه در مقابل خواسته‌اش انجام شده تفاوتی ندارد؛ بنابراین، آنچه از این دو نمونه نتیجه می‌شود این است که بافت جمله تعیین‌کننده معنای عباراتی است که دارای همانگویی با به عقیده برخی زبان‌شناسان حشو است.

واژه دیگری که ارتباط تنگاتنگی با همانگویی دارد واژه حشو قبیح<sup>۱</sup> است که مطابق با تعریفی که پایگاه اینترنتی کورا<sup>۲</sup> از آن ارائه می‌کند، عبارت است از کاربرد واژه‌ها بیش‌ازحد لزوم. جمله (۱۲) نمونه‌ای از این رابطه مفهومی را نشان می‌دهد:

(12) That burning fire is hot.

در مثال (۱۲)، وجود واژه‌های *burning* و *fire* خود دلالت بر گرما و داغ بودن دارد و کاربرد واژه *hot* در پایان جمله، کاربرد بیش‌ازحد لزوم است چرا که بدون درج واژه *hot* نیز مخاطب وجود گرما را در *burning fire* احساس می‌کند. در این مقاله، نگارنده با مدنظر قرار دادن طبقه‌بندی ژیمانک (۲۰۱۵) از واژه‌ها و عباراتی که بیانگر همانگویی است، تلاش می‌کند تا برای هر طبقه نمونه‌های فارسی بیابد و آن را با مشخصات موجود در هر گروه و زیرمجموعه‌های آن محک بزند تا دریابد عملکرد رابطه مفهومی همانگویی در زبان فارسی و بالاخص در واژه‌سازی چگونه است و تا چه میزان با طبقه‌بندی پیشنهادی ژیمانک انطباق دارد.

این مقاله مشتمل بر ۴ بخش است که اولین بخش آن به معرفی همانگویی همراه با ارائه مثال‌های انگلیسی و فارسی، پیشینه، مبانی نظری و هدف پژوهش اختصاص دارد. در بخش دوم،

1. pleonasm

2. <http://www.quora.com>

به‌اختصار به مطالعاتی که تاکنون پیرامون همانگویی چه در داخل و چه در خارج از کشور انجام شده اشاره می‌شود. دومین بخش توضیحاتی را در خصوص روش اتخاذ شده در گردآوری و تحلیل داده‌های موردبررسی ارائه می‌کند. بخش سوم نخست طبقه‌بندی ژیمانک را بازگو و نمونه‌های ارائه‌شده برای هر طبقه را مطرح می‌کند و سپس با توجه به طبقه‌بندی مذکور، نمونه‌های همانگویی در زبان فارسی را مطرح و با هر گروه و زیرمجموعه آن مقایسه می‌کند. بخش پایانی این مقاله به نتایج حاصل از این بررسی اختصاص می‌یابد.

## ۲. پیشینه‌ی پژوهش

یکی از برجسته‌ترین مطالعاتی که پیرامون مبحث همانگویی انجام شده مقاله ژیمانک (۲۰۱۵) است که طبقه‌بندی و تحلیل آن پایه و اساس نظری مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهد. علاوه بر پژوهش ژیمانک، پژوهش‌های دیگری هم پیرامون این مبحث انجام شده که می‌توان از آن میان به بلومر<sup>۱</sup> (۱۹۹۶)، فریزر<sup>۲</sup> (۱۹۸۸)، گاردانی<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) و پژوهش مشترک گیز و مک‌کارل<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) اشاره کرد. در زبان فارسی تا جایکه نگارنده اطلاع دارد، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی به بررسی این رابطه مفهومی در واژه‌ها و عبارات زبان فارسی به‌ویژه از منظر صرفی و ساختوازی نپرداخته است؛ اما با وجود این، پژوهش‌های انگشت‌شماری وجود دارد که حشو و حشو قبیح را کانون توجه خود قرار داده‌اند از جمله اسفندیاری (۱۳۹۲) که به بررسی زائدنویسی در زبان فارسی پرداخته و آن را حشو قبیح تلقی می‌کند، پژوهش دانشگر (۱۳۸۳) که حشو و عوامل ایجاد آن را در نوشته‌های معاصر موردبررسی قرار داده، مقاله کردی (۱۳۸۹) که به معرفی حشو، انواع آن و ذکر نمونه‌های آن در ادبیات می‌پردازد و پژوهش پژمان (۱۳۸۴) که انواع حشو در ادبیات و زیبایی‌شناسی حشو را کانون توجه خود قرار می‌دهد.

## ۳. مبانی نظری پژوهش

بنیان نظری پژوهش حاضر را مقاله ژیمانک (۲۰۱۵) تشکیل می‌دهد که در آن به بررسی رابطه مفهومی همانگویی در زبان انگلیسی و چند زبان دیگر پرداخته و طبقه‌بندی‌های متعددی را از همانگویی با مدنظر قرار دادن ساختمان درونی واژه‌ها ارائه کرده است. ژیمانک در مقاله خود نخست به معرفی مفهوم همانگویی می‌پردازد و معتقد است واژه همانگویی با واژه حشو قبیح ارتباط دارد و سپس سؤالی مطرح می‌کند مبنی بر اینکه آیا این دو واژه دو مفهوم متفاوت است یا اینکه مفاهیم

- 
1. Bloomer
  2. Frazer
  3. Gardani
  4. Gibbs & McCarrell

کاملاً یکسانی به‌شمار می‌روند و یا اینکه دو اسم مختلف برای ارجاع به یک مفهوم به‌حساب می‌آیند. وی در ادامه، مبحث همانگویی را در حوزه‌هایی از قبیل نحو و واژه‌سازی مطرح می‌نماید و جملاتی نظیر «business is business»، «Boys will be boys» و «The law is the law» را نمونه‌هایی از همانگویی در حوزه نحو قلمداد می‌کند. ژیمانک (۲۰۱۵) در حوزه صرف و کلمه‌سازی، دو طبقه بندی کلی از نمونه‌های مرتبط با همانگویی پیشنهاد می‌کند: الف) همانگویی در ترکیب و ب) همانگویی در اشتقاق. وی برای طبقه (الف) تنها یک زیرمجموعه و برای طبقه (ب) چهار زیرمجموعه پیشنهاد می‌کند که هر طبقه و زیربخش‌های آن به این صورت بیان می‌شود:

الف) همانگویی در ترکیب—ژیمانک برای این گروه عباراتی از قبیل trout, oak tree, pathway, fish را نمونه می‌آورد و لفظ ترکیب‌های بدل را برای اطلاق به اعضای این گروه برمی‌گزیند. علت این انتخاب، حضور وابسته‌هایی همچون oak, path, trout و پیش از هسته اسمی است که خود به‌نوعی در رابطه شمول معنایی با هسته خود قرار دارند. به‌عبارت‌دیگر، oak نوعی درخت است و trout گونه‌ای از ماهی‌ها به‌شمار می‌رود.

ب) همانگویی در اشتقاق—در این گروه، چهار زیرمجموعه ذیل را پیشنهاد می‌کند: ۱) تکرار وند؛ ۲) ترادف وند بر روی پایه‌ی واحد؛ ۳) اتصال وندی که بیانگر معنایی است که از قبل در پایه وجود داشته است و ۴) اتصال وندی که معنای پایه را تغییر نمی‌دهد.

در بخش ۳ به تفصیل پیرامون هر یک از دو گروه (الف) و (ب) و زیرمجموعه‌های هر یک خواهیم پرداخت.

#### ۴. روش پژوهش

در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، داده‌ها با تکیه بر منابع سمعی-بصری از جمله فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی اعم از سریال‌های ایرانی و فیلم‌های خارجی با دوبله یا زیرنویس فارسی و همین‌طور منابع الکترونیکی، کتابخانه‌ای و گفت‌وگوهای روزمره افراد گردآوری شده است به‌این‌ترتیب که با توجه به چهارچوب نظری پژوهش که در آن مقاله ژیمانک (۲۰۱۵) الگوی بررسی و تحلیل داده‌های این مطالعه قرار گرفته است، سعی شده تا با توجه به طبقه‌بندی‌ها و نمونه‌هایی که ژیمانک از همانگویی و انواع آن در زبان انگلیسی و لهستانی انجام داده است، مثال‌ها و نمونه‌های فارسی مرتبط با هر طبقه و زیرمجموعه‌های آن از منابع مذکور جست‌وجو، گردآوری و با ساختارهای پیشنهادی ژیمانک مقایسه شود.

#### ۵. یافته‌ها و تحلیل داده‌ها

داده‌های این پژوهش دربرگیرنده‌ی واژه‌ها و عباراتی است که در گفتمان روزمره‌ی افراد، عناوین سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی، منابع الکترونیکی و کتابخانه‌ای موجود بوده است. این داده‌ها حتی

الامکان با طبقه‌بندی تفصیلی ژیمانک (۲۰۱۵) از ساختمان صرفی واژه‌ها و عبارات بیانگر همانگویی گردآوری و قیاس شده است. طبقه‌بندی ژیمانک که در بخش ۱-۱ به آن اشاره شد در ادامه به تفصیل و همراه با نمونه‌های موجود در هر بخش مطرح می‌گردد.

#### الف) همانگویی در ترکیب

همانگویی در ترکیب یا به گفته ژیمانک، ترکیبات همانگو<sup>۱</sup>، موضوعی است که در مطالعات اخیر به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته است. مَرچاند<sup>۲</sup> (۱۹۶۹: ۶۲) نمونه‌هایی از ترکیبات همانگو را هم در انگلیسی جدید و هم در انگلیسی باستان مطرح می‌کند که از آن میان می‌توان به palm-oak-tree، tree و plane-tree در انگلیسی جدید و همین‌طور نمونه‌هایی که در گفتار غیرتحصیلکرده‌ها بیشتر رایج است اشاره کرد از قبیل cur dog، engineer man، trout fish، tumbler glass، viper snake، witch woman و widow woman. نوع دیگری از ترکیبات همانگو را می‌توان در ترکیبات بدل مشاهده کرد. نمونه‌ای که هچر<sup>۳</sup> (۱۹۵۲: ۳) از ترکیبات بدل مطرح می‌کند واژه مرکب pathway است.

حال با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نمونه‌های ارائه‌شده در جدول ۱ را همانگویی از نوع ترکیب در زبان فارسی به‌شمار آورد:

جدول ۱: همانگویی در زبان فارسی از نوع ترکیب

سنگ حجرالاسود
زن بیوه
درخت نخل
ماهی قزل‌آلا

نکته‌ای که در رابطه با جدول ۱ وجود دارد این است که ترکیبات درخت نخل و ماهی قزل‌آلا زمانی همانگویی به حساب می‌آیند که تأکید بر سازه دوم ترکیب قرار بگیرد. به عبارت دیگر، چنانچه منظور از ماهی قزل‌آلا خود قزل‌آلا باشد، کاربرد لفظ ماهی زائد تلقی خواهد شد؛ در غیر این صورت، ترکیبی قلمداد می‌شود که قزل‌آلا را از سایر انواع ماهی همچون خاویار و کیپور متمایز می‌سازد. همین امر در خصوص ترکیب‌هایی همچون درخت نخل و زن بیوه نیز صادق است. در مورد سنگ حجرالاسود، موضوع کمی متفاوت می‌نماید چرا که واژه حجر خود به معنای سنگ است و درج واژه سنگ پیش از آن نقش تأکید یا تمایزدهنده ندارد. ضمن اینکه سنگ از مقوله دستوری

1. tautological compounding
2. Marchand
3. Hatcher

اسم است و نمی‌توان آن را وند به‌شمار آورد. از این‌رو عبارت سنگ حجر/لاسود همانگویی از نوع ترکیب محسوب می‌شود.

واژه‌های مرکبی که در جدول ۱ به نمایش درآمده است، مطابق با آنچه ژیمانک به نقل از مرجاند و هچر مطرح کرده از نوع ترکیب بدل محسوب می‌شوند. در ادامه، به بررسی گروه (ب) و زیرمجموعه های آن به تفصیل خواهیم پرداخت.

(ب) همانگویی در اشتقاق

در این گروه از عبارات همانگو با چهار زیرمجموعه مواجه می‌شویم که به علت حضور وند در زمره‌ی واژه‌های اشتقاقی قرار گرفته‌اند. این وندها هم به‌صورت پیشوند و هم به شکل پسوند در واژه‌های مرتبط ظاهر می‌شوند. اولین زیرمجموعه از این گروه به تکرار وند اختصاص می‌یابد. به اعتقاد ژیمانک (۲۰۱۵: ۱۵۰)، اعضای این مجموعه که در انگلیسی محاوره‌ای رواج دارند از افعال گروهی<sup>۱</sup> ساخته می‌شوند و از آن جمله‌اند واژه‌های butter-inner, putter-inner و taker-outer که در هر سه مورد، پسوند فاعلی -er در این عبارات دو بار به‌کاررفته است. نمونه‌های بیشتر از این نوع را می‌توان در واژه‌هایی که بوئر<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۳: ۲۱۸) نمونه آورده‌اند مشاهده کرد: bringer-downer, cleaner-outer, cheerer-upper, cutter-upper, filler-outer و fixer-upper.

بارزترین نمونه فارسی مطابق با این طبقه‌بندی واژه شسته رفته است که در آن -ه در انتهای سازه اول در پایان سازه دوم نیز تکرار شده است.

دومین زیرمجموعه از گروه (ب) به وندهای دونقشی بر روی یک پایه واحد مربوط می‌شود. به عقیده‌ی ژیمانک (۲۰۱۵: ۱۵۱) دو وندی که به یک پایه واحد متصل می‌شوند نباید الزاماً از جنبه معنایی و ظاهری حتماً یکسان باشند که اگر چنین باشد در زمره زیرمجموعه پیشین—تکرار وند—قرار می‌گیرند؛ اما همین که دو وند مذکور هم-نقش<sup>۳</sup> باشند کافی است. نمونه‌هایی که ژیمانک به آن اشاره می‌کند از الگوی زیر تبعیت می‌کنند (الگوی ۱):

X—ic—al

که مطابق با این قاعده، X غالباً از مقوله دستوری اسم است و ماحصل آن از مقوله صفت خواهد بود چرا که دو پسوند -ic و -al در زبان انگلیسی پسوندهای صفت‌ساز به‌شمار می‌روند. ژیمانک جفت‌های symbolic-symbolical, hematologic-hematological, phonetic-phonetical و economic-economical را از این نوع قلمداد می‌کند. یافته‌های مرتبط با این قاعده در زبان فارسی را واژه‌های پدرسوختگی‌گری تشکیل می‌دهد با این تفاوت که در پدرسوختگی‌گری، پایه از مقوله صفت است، با این حال با دو پسوند -گی و -گری مواجهیم. در پدرسوختگی‌گری دو پسوند -گی و -گری که پسوندهای اسم‌ساز به‌شمار می‌روند، هر کدام به‌تنهایی در اتصال به پایه پدرسوخته همان

1. phrasal verbs
2. Bauer
3. co-functional



معنایی را القا می‌کند که دیگری القا می‌نماید. شایان ذکر است که مورد یاد شده در فارسی صرفاً در گفتار غیررسمی فارسی‌زبانان کاربرد دارد و از جمله یافته‌های میدانی این پژوهش به‌شمار می‌رود. با توجه به نمونه فارسی مطرح شده می‌توان گفت واژه پدرسوختگی‌گری برخلاف الگوی پیشنهادی ژیمانک که در آن پایه یا همان X از مقوله اسم و دو پسوند پس از آن صفت‌ساز است، از الگوی زیر تبعیت می‌کند (الگوی ۲):

$$X-gi-gari$$

که در این الگو، X از مقوله دستوری صفت و دو پسوند *gi* و *gari* -پسوندهای اسم‌ساز به‌شمار می‌روند.

نمونه دیگری که در میان یافته‌های پژوهش حاضر در راستای این زیرمجموعه از همانگویی در اشتقاق وجود دارد واژه زیبایی‌شناسیک (پژمان، ۱۳۸۴) است که در آن دو پسوند *ی* و *یک* (*-ic*) پسوندهای صفت‌سازی محسوب می‌شوند که هم‌نقش بوده و بر یک پایه واحد -زیبایی‌شناس -متصل شده‌اند. واژه زیبایی‌شناسیک همانند نمونه‌های مطرح شده از سوی ژیمانک از همان الگوی تبعیت می‌کند که ژیمانک مطرح کرده است: (الگوی ۱).

سومین زیرمجموعه از گروه (ب) به آن دسته از وندهایی اختصاص می‌یابد که تکرارکنندهی معنایی است که از قبل در پایه موجود بوده است. در این مورد خاص، با نوعی حشو قبیح به عقیده لمان<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) سروکار داریم که *hypercharacterisation* نام دارد. ژیمانک معتقد است که حتی با وجود چنین واژه‌ای در ارجاع به نمونه‌های آن باز هم از همان واژه *tautology* یا همانگویی بهره می‌برند (۲۰۱۵: ۱۵۲).

نمونه‌هایی که ژیمانک برای این زیرمجموعه از همانگویی‌های اشتقاقی مطرح می‌کند با پیشوند *over-* ساخته می‌شوند همانند *over-exaggerate* و *over-abundance* که در هر دو معنایی که از پیشوند *over-* استنباط می‌شود در واژه‌های پایه *exaggerate* و *abundance* وجود داشته است.

یافته‌های پژوهش حاضر برای زبان فارسی واژه‌های *ارجح‌تر* و *اصلح‌تر* است که گاهی فرهیختگان و افراد تحصیلکرده در سخنرانی‌های علمی و گفت‌وگوهای رسمی بر زبان جاری می‌سازند. در این دو واژه پایه بر وزن افعال است که الگوی ساخت صفت تفضیلی به‌شمار می‌رود و معنای برتر را در خود دارد. باین‌وجود، فارسی‌زبانان پسوند -تر را که بیانگر صفت تفضیلی است پس از هر دو واژه *ارجح* و *اصلح* اضافه می‌کنند تا معنای تفضیلی و برتر بودن را القا نمایند. باید توجه داشت تفاوت بارزی که میان این دو مورد اخیر در زبان فارسی با دو موردی که ژیمانک در زبان انگلیسی نمونه آورده است وجود دارد به نوع وندهی که به پایه متصل می‌شود مربوط می‌گردد: در واژه‌های *over-exaggerate* و *over-abundance* وند از نوع پیشوند است حال آنکه در واژه‌های *ارجح‌تر* و *اصلح‌تر* وند افزوده شده از نوع پسوند به‌شمار می‌رود.

از میان داده‌های دارای پیشوند، می‌توان به واژه‌های پرازدحام و فروخورد در جمله خشم خود را فروخورد اشاره کرد که در آن سازه‌های پر و فرو را می‌توان پیشوندی در نظر گرفت که قبل از پایه های ازدحام و خورد واقع شده و بیانگر همان معنایی است که در پایه وجود دارد.

آخرین زیرمجموعه از گروه (ب) آن دسته از واژه‌هایی را در برمی‌گیرد که حتی با اتصال وند معنای پایه تغییری نمی‌کند. ژیمانک در این راستا چنین اظهار می‌کند که این نوع خاص از همانگویی، هم‌معنایی میان پایه و واژه اشتقاقی را مفروض می‌داند. به عبارت دیگر، نوع خاصی از هم‌معنایی را نشان می‌دهد که در آن دو واژه نه تنها معنای یکسان بلکه بخشی از صورت‌های خود را به اشتراک دارند که این بخش همان پایه است. در اینجا ژیمانک به واژه‌هایی از زبان لهستانی اشاره می‌کند که در آن واژه‌ای از مقوله اسم با اتصال پسوند (a)-in- باز هم اسم تولید می‌کند بدون آنکه معنای واژه تولید شده با معنای واژه پایه تفاوتی داشته باشد:

darn + -ina = darnina

در این نمونه، واژه لهستانی darn چه در حضور پسوند -ina- و چه در غیاب آن تنها یک معنا—کلوخ چمنی—را القا می‌کند (ژیمانک، ۲۰۱۵: ۱۵۵).

در زبان فارسی و به‌ویژه در لهجه اصفهانی نمونه‌هایی از این قبیل را در واژه‌های کوچولوچی و نی‌نی‌چی می‌توان ملاحظه نمود که در آن پسوند -چی که به معنای کوچک است و در کنار پایه‌هایی همچون کوچولو و نی‌نی که هر دو به ترتیب به معنای کوچک و بچه کوچک می‌باشند به کاررفته است. تا جاییکه به داده‌های این مطالعه مربوط می‌شود، واژه‌های مزبور در زمره‌ی اعضای چهارمین زیرمجموعه از گروه (ب) قرار می‌گیرد که کاربردی کاملاً غیررسمی و غیرمعیار دارد و در میان گویشوران اصفهانی رایج است.

اکنون با توجه به مطالب مذکور طبقه‌بندی زیر را برای همانگویی در زبان فارسی می‌توان متصور شد:

جدول ۲: طبقه‌بندی همانگویی در زبان فارسی

همانگویی در زبان فارسی			
اشتقاقی			ترکیبی
تکرار وند	وند هم‌معنا با پایه	وند غیرتغییردهنده معنای پایه	
دو وند هم-نقش بر یک پایه واحد	پدرسوختگی‌گری	زیبایی‌شناسیک	سنگ حجر الاسود
تکرار وند	ارجح‌تر	اصلح‌تر	زن بیوه
شسته	پر ازدحام	فرو خورد	ماهی قزل‌آلا
رفته	-----	-----	درخت نخل
-----	-----	-----	-----
-----	-----	-----	-----

### نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله اهمیت داشت بررسی رابطه مفهومی همانگویی در زبان فارسی بر مبنای طبقه-بندی دوگانه ژیمانک (۲۰۱۵) بود که بر اساس آن همانگویی در وهله اول در دو طبقه ترکیب و اشتقاق قرار گرفت و در مرحله دوم هر طبقه خود به زیرمجموعه(هایی) تقسیم شد. با در نظر گرفتن طبقه‌بندی مذکور، داده‌های زبان فارسی گردآوری و با الگوهای هر طبقه مقایسه و بررسی شد. در برخی موارد، داده‌های زبان فارسی از الگو یا قاعده مطرح شده کاملاً تبعیت می‌کرد و در برخی دیگر، تنها تفاوتی که وجود داشت به نوع وندی که به پایه متصل می‌شد ارتباط می‌یافت به این ترتیب که چنانچه یک قاعده یا الگو دارای پیشوند و پایه بود، در زبان فارسی همان قاعده با پایه و پسوند تجلی می‌نمود. نتایج کلی حاصل از این بررسی نشان داد که برای هر یک از طبقه-بندی‌های اصلی و فرعی ژیمانک در زبان فارسی نمونه وجود دارد و تا جاییکه به طبقه‌بندی ژیمانک مربوط می‌شود، یافته‌های این مطالعه با تک‌تک طبقه‌بندی‌ها انطباق می‌یابد و چنین نیست که یک طبقه یا زیرمجموعه‌ای از یک طبقه فاقد نمونه‌های موجود در زبان فارسی باشد.

## منابع فارسی

- اسفندیاری، محمد (۱۳۹۲). زائد نویسی در زبان فارسی: حشو قبیح. برگرفته از سایت زبان و ادبیات فارسی به آدرس: <http://aryaadib.blogfa.com/post/988>
- پژمان، عباس (۱۳۸۴). انواع حشو در ادبیات و زیبایی‌شناسی حشوها. سخنرانی ارائه‌شده در همایش ترجمه در ایران، مشهد، متن سخنرانی موجود در وبسایت: <http://khabgard.com/3335/>
- دانشگر، محمد (۱۳۸۳). حشو در نوشته‌های امروز. فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی. شماره ۴. صص. ۸۳-۱۱۴. تابستان.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- کردی، رسول (۱۳۸۹). حشو در ادب فارسی. مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب. دوره‌ی ۲۳. شماره‌ی ۴. تابستان.

## Reference

- Bauer, L. et al. 2013. The Oxford reference guide to English morphology. Oxford: Oxford University Press.
- Bloomer, Robert K. 1996. Die pleonastischen Zusammensetzungen der deutschen Gegenwartssprache. *American Journal of Germanic Linguistics and Literature* 8: 69-90.
- Frazer, B. 1988. Motor oil is motor oil. An account of English nominal tautologies. *Journal of Pragmatics* 12: 215-220.
- Gardani, F. 2015. Affix pleonasm. In *Word-formation*. An international handbook of the languages of Europe, ed. Ohnheiser Ingeborg, Olsen Susan, and Rainer Franz. Berlin/NewYork: De Gruyter Mouton, 537-550.
- Gibbs, H. Paul & Nancy S. McCarrell 1990. Why boys will be boys and girls will be girls: Understanding colloquial tautologies. *Journal of Psycholinguistic Research* 19(2): 125-145.
- Hatcher, A. 1952. Modern appositional compounds of inanimate reference. *American Speech* 27(1): 3-15.
- Lehmann, Ch. 2005. Pleonasm and hypercharacterisation. In *Yearbook of morphology 2005*, ed. Geert E. Booij and Jaap van Marle. 119-154. Dordrecht: Springer.
- Marchand, H. 1969. The categories and types of present-day English word-formation. 2nd revised edition. Munchen: C. H. Beck.
- Pleonasm. Retrieved in December 2018 from the World Wide Web: <http://www.quora.com>
- Szymanek, B. 2015. Remarks on tautology in word-formation. In Laurie Bauer et al, *Semantics of complex words*, Studies in Morphology 3, 2015.
- Tautology. Retrieved in December 2018 from the World Wide Web: <http://examples.yourdictionary.com/examples-of-tautology.html>.
- Tautology. Retrieved in December 2018 from the World Wide Web: [http://en.m.wikipedia.org/wiki/Tautology\\_\(logic\)](http://en.m.wikipedia.org/wiki/Tautology_(logic)).